



ویژه نامه شهادت حضرت رقیه (س)

مقدمه

در واپسین سال‌های عمر «معاویه»، روزگاری که زیاده‌خواهی‌های او سایه‌ای سنگین از فساد و تباهی بر جامعه مسلمین انداخته بود، تولد نوزادی دختر به نام رقیه (س) شادی و شمع را به خانه گلین و ساده امام حسین (ع) فراخواند و اشک شوق را مهمان نگاه‌های منتظر کرد و امام، آرامش کوتاه و زودگذری در سایه خرسندی از مولود خجسته خود پیدا کرد و لبخندی از سرور بر چهره خسته و اندوهگینش از ظلم و جور زمانه نشاناند؛ زمانه‌ای که هتاکی به خاندان پیامبر (ص) و دشنام دادن به امیرالمؤمنین (ع) سکه رایج شده بود. تزویر و ریاکاری چنان در بافت جامعه نفوذ کرده بود که کسی به چشم‌های خود نیز اعتماد نداشت. این در حالی بود که سنگینی زخم تمام این معضلات ریشه‌دار، بر قلب امام وارد می‌آمد. معاویه اما، با همه فریبکاری و نیرنگی که داشت، در برابر فرشته مرگ، بی‌چاره و ذلیل می‌نمود و آن‌گاه که مرگ گریبانش را گرفت، بی‌هیچ مقاومتی تسلیم شد و پسر می‌گسار و شهوت‌پرست او بر تختی که بیست سال، پدرش بر آن تن، و دنیاپرستان بر آن رخ ساییده بودند، تکیه زد.

در چنین روزگاری بود که صدای زنگ شتران از مقصد مدینه به سوی آینده‌ای روشن و تابناک به وسعت تاریخ، برخاست و در رهگذر حوادث و رویدادهای این سفرپردرد و رنج، رقیه (س) به تماشا ایستاده و عروج خود را انتظار می‌کشید. اگر چه بسیاری از منابع تاریخی، نام او را در خاطره خود حفظ نکرده‌اند، اما دلایل گویایی بر اثبات وجود او در دست است. نوشتار حاضر، رهاوردی است از چکیده آن چه تاریخ، به نام و خاطره رقیه (س) در خود ثبت کرده است و تلاش دارد تا دریچه‌ای به اقیانوس بی‌کران درد و رنج دخترک خورشید بگشاید و قطره‌ای از دریای معرفت و بینش او را در کام تشنگان زلال حقیقت بریزد.

دلایل اثبات وجود حضرت رقیه (س)

۱- در کتاب «اللّهوف علی قتلی الطفوف» اثر «سید بن طاووس» از علماء شیعه آمده است:
شب عاشورا حضرت سیدالشهداء (ع) سخنانی فرمودند که حضرت زینب (س) گریستند. امام ایشان را به صبر دعوت کرده و فرمودند: «یا اُختاه، یا اُمّ کلثوم و أنتِ یا زینب و أنتِ یا رقیه و أنتِ یا فاطمه و أنتِ یا رباب! اُنظرنَ اذا انا قُتلتُ فلا تَشَققنَ علیّ جیباً و لا تخمُشنَ علیّ وجهاً و لا تَقُلنَ علیّ هجرأ» یعنی «خواهرم، ام‌کلثوم و تو ای زینب! تو ای رقیه و فاطمه و رباب! سخنم را در نظر دارید [و به یاد داشته باشید] هنگامیکه من کشته شدم، برای من گریبان چاک نزنید و صورت نخراشید و سخنی ناروا مگویید.» نام حضرت رقیه (س) بعنوان یکی از مخدرات (زنان پرده‌نشین) اهل بیت (ع) آمده است. چه اشکالی پیش می‌آید که ایشان همان رقیه بنت‌الحسین (ع) باشد.

۲- «سیف بن عمیره» محدث و فقیه شیعی از صحابه امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) بوده و از رجال سند نقل حدیث قدسی زیارت‌عاشورا از امام باقر (ع) نیز می‌باشد. او مرثیه‌ای در رثای حضرت سیدالشهداء (ع) سروده و آن را برای امامان خویش خوانده است. در دو بیت آن دو بار نام حضرت رقیه (س) را آورده و امامان معصوم در رد و انکار آن چیزی بیان نکردند و این سکوت امام نشان از تقریر است. تقریر یعنی عملی انجام گیرد و امام با سکوت خود مهر تأیید بر آن بزنند. چرا که اگر از کسی رفتار نادرستی سر بزند، امام آن را تأیید نمی‌کنند. عدم اعتراض، تلقی به قبول آن و تأیید مطلب است:

وَرُقِيَّةَ رَقَّ الْحَسودَ لِضَعْفِهَا

وَعَدَا لِيَعْدِرَهَا الَّذِي لَمْ يَعْدِرْ

وَلَامَ كَلثومَ يَجِدُ جَدِيدَهَا

لثَمَ عَقِيبَ دَموعِهَا لَمْ يَكْرُرْ

لَمْ أَنسِهَا وَ سَكِينَةَ وَ رُقِيَّةَ

يَكِينَةَ بِتَحَسُّرٍ وَ تَزَقُّرٍ

امام(ع) حضرت ام‌کلثوم و سکینه و رقیه را فراموش نکردند و بر آنان گریستند.

۳- در کتاب «منتخب التواریخ» جریان تعمیر و بازسازی قبر این بانوی سه ساله ذکر شده که بدین صورت است: چندین بار «سیدابراهیم‌دمشقی» و خانواده‌اش در عالم رویا خواب این بانوی سه ساله را می‌بینند. در خواب از «سیدابراهیم» خواسته می‌شود که به نزد والی شام برود و از او بخواهد که قبر را تعمیر کنند؛ زیرا داخل قبر آن حضرت آب جمع شده بود و جسم مطهر ایشان معذب بود. والی شام با مطلع شدن از این جریان از علما شیعه و سنی خواست که غسل کنند و در نزد مرقد آن بانو جمع شوند و قرار بر این شد که قفل به دست هر شخصی باز شد، متصدی نبش قبر و تعمیر آن شود. قفل تنها به دست «سیدابراهیم‌دمشقی» که نسبش منتهی به «سیدمرتضی‌علم‌الهدی» می‌شود، باز شد و بدن شریف آن حضرت را به مدت سه روز از قبر خارج کردند و به تعمیر آن پرداختند. (برای اطلاع از جزئیات بیشتر به کتاب لهوف سیدبن طاووس مراجعه شود)

دلایل بسیار دیگر برای اثبات وجود ایشان وجود دارد که ما به همین دلایل بسنده می‌کنیم.

جریان شهادت حضرت رقیه(س)

دختر سه ساله اباعبدالله‌الحسین(ع) که در سفر کربلا همراه با اسرای خاندان عصمت و طهارت بود، با ایشان وارد شهر شام، مقر حکومت یزید ملعون شد. به دستور یزید اسرا در خرابه‌ای که در نزدیکی قصر بود سکنی داده شده بودند. حضرت رقیه(س) که کودکی سه ساله بود، شبی بسیار گریست و بی‌تابی کرد و پدر را خواست. خبر به یزید رسید و او در کمال قساوت قلب دستور داد سر مطهر امام‌حسین(ع) را نزد او بردند و او از این منظره بیشتر رنجور و دل‌تنگ شد و در همان شب در خرابه شام (که محل موقت اقامت اسرا بود) جان داد و در همان محل به خاک سپرده شد. اینک حرمی بزرگ و با شکوه برای آن مخدره بزرگوار بنا شده که زیارتگاه دوستداران اهل بیت است.

حضرت رقیه(س) یاقوت درخشان در شهر شام

نهیضت حسینی با یادگار گذاشتن نشانه‌ای گرانقدر (حضرت رقیه) در شهر شام باعث دگرگونی عمیق و تغییری شگرف در شهر شام شد. به یمن حضور این مخدره بزرگوار در قلب حکومت امویان، راه گم‌کردگان طریق ولایت به سمت اهل بیت(ع) هدایت می‌شوند و مثل آن شهید خردسال همانند گلدسته‌ای است که انسان‌های سرگردان را نجات می‌دهد. همچنین از اثرات وجودی حضرت رقیه(س) کم اثر شدن جنایاتی بود که «معاویه» ملعون در حق اسلام انجام داد؛ زیرا مرقد آن مخدره تبدیل به مرکزی برای تبلیغ شیعیان شد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا الْحَسَنُ
يَا الْحُسَيْنُ
يَا رُقِيَّةَ بِنْتَ

گذر عمر از این مرحله سخت است پدر

زندگی بی تو در این قافله سخت است پدر

گریه کردن و وسط هلهله سخت است پدر

دخترت تشنه اشک است ولی باور کن